

و برای تطبیق نظریات منطقی با علوم و بالنتیجه ایجاد علوم جدیدیست سر هم اصولانی وضع کردند که هر کدام مؤید و تر می‌نیزم و احصائیه میباشد این است که جهت نمونه و اینکه توانسته باشیم مثل قسمتهای گذشته سلسله بحث خود درجه از تباط اصولات مذکوره را که در حکم اصول معاونه در تاریخ نگاری است بقسارترین عزیز طور نمونه عرضه بداریم به ترجمه و نقل جدول مرتبه ستورات میل که از جدول علمای دیگر مرجح تر است می‌پردازیم صفحه از فلسفه علمیه ستورات میل استورات میل که یکی از فلاسفه و علمای زیر دست انگلیس در قرن اخیر است برای علوم تجربی و درک حقیقت حوادث علوم جدید و چهار اصول را قائل شده است باین صورت .

۱ - اصول توافق : آن شرطیست که در حادنه میباشد که مورد تحقیق
 ۲ - اصول مخالف : آنست که در حادنه میباشد که مورد تحقیق
 ۳ - اصول تحولات مترافقه : آنست که در حادنه میباشد که مورد تحقیق
 ۴ - اصول مسائل باقیه : آنست که در حادنه میباشد که مورد تحقیق

این است اصولات موضوعه اربعه ستورات میل که جهت تأسیس علوم تجربی وضع نموده است گرچه معانی هر کدام آن از لغت های عربی و فرانسوی مذکور آن که بالمقابل هم نوشته شده فهمیده میشود اما شرح و تفصیل اینگونه مسائل علمی برای همجواری محیط جویا نیکه میخواند در اثر ایقاز مر بیان بزرگ خود مسائل جهانی را از روزنه معقولات و تجربیات که اساس علوم جدید است نقادی نماید که لزوم و اهمیت را دارد این است که بنده هم بسائقه همین آرا لازم میدانم اصولات مذکوره را بنگان بنگان شرح و تفصیل داده نشان بدهم که هر کدام آن ناچه درجه در راه احصائیه و رو به هر فته برای تعیین علل و اسباب حوادث اجتماعی که اصول تاریخ نگاری عصر حاضر بدان اتکاء دارد خدمت مینماید .

اصول توافق

ذریعه این اصول معلوم میکنند که یک حادثه اجتماعی در تحت چقدر عوامل رو میدهد؟ و کدام این عوامل در انحنای ظهور حادثه مذکوره موجود بوده بعد از آن که از بین می‌رود حادثه هم محو نمیشود؟ گویا این اصول با نشان نشان میدهد که

فلان کوبه عامل مستوجب فلان نوع حادثه است مثلاً وقتی بنا باشد علت تصاعد صوت یا آید شود می بینیم که صدا هم از خنجره و هم از سیم های طنابور و حتی از اصطکاک برک های درختان و ... متصاعد میشود پس آیا کدام علت مشترک می وجود دارد که سبب بر آوردن صدا میشود؟ آیا برک ها هم خنجره دارند؟ یا طنابور زبان دارد؟ دیده میشود که نه انسان تابع عوامل شبيه به سیم های ساز است و نه برک و سیم ها خنجره دارند پس وصف مشترک که در تمام آن ها توافق بنماید چیست؟ همان اهتزاز می است که در هر سه وجود دارد لهذا با این نتیجه می بینیم که هر اهتزاز مستوجب صوت است.

اصول مخالف :

در بعضی اوقات چنین هم میشود که اگر چه اصول توافق بتواند مناسبتی را که در حادثه با هم دارند پیدا کند معذرت می تواند علت حقیقی را در یافت کند چه اکثر چنین هم واقع میشود که يك نفر عالم مناسبتی در بین دو حادثه پیدا میکند ولی نمی فهمند که علت کدام معلول چیست؟ و حتی مشتبه میشود با اینکه پیدا هر دوی این حادثه نتیجه حادثه دیگری باشند که تا حال ب فکر او خطور نکرده است پس در این جا عالم مذکور همان چیزی را که علت میداند رفع کرده حادثه و نتیجه را بحال خود باقی میگذارد و می بیند اگر در اثر طرد علت در حادثه و نتیجه خلئی زوداد و یا بیکلی از بین رفت در آن حال متیقن میشود که علت مذکور يك علتی حقیقی برای حادثه و نتیجه موصوف بوده است؟ مثلاً میخوانیم ادعای کنیم که در فضای مملو از هوای نسیمی و قتی اجسام متفاوت الثقلات سقوط میکنند می بینیم در کدام آن ها بر طبق نقلیه که دارند مدت های مختلفی را از زمان سقوط الی رسیدن بزمین فرا میگیرند پس اگر علت آن از ما پیر سید شود میگوئیم علت اختلاف مدت فرود آمدن در اجسام متفاوت الثقلات مقاومتی است که اجسام مذکوره با هوا مینمایند لهذا برای تجربه و تصدیق نظریه مذکور بر طبق اصول مخالف اجسام مذکور را از جایی سقوط میدهیم که هوا نباشد می بینیم که در رسیدن آنها به مقام دیگر اختلاف در مدت ورود نمی دهد

امنیت و علت

پس متیقن میشویم که علت همان مقاومت هوا بوده است، عین همین مثال را میتوان از مطالعه حوادث اجتماعی در زندگانی جماعت های بشری یا در نظر گرفتن عوامل موضوع هم منطبق نمود و برای اینکه هر فرد از روی مشاهدات تجربیات خود نظیر این را در حیات خود بکثرت دیده و می بیند البته محتاج با براد مثال نیستیم.

اصول تحولات مترافقه

وقتی علمایك حادثه اجتماعی را زیر مطالعه و تحقیق قرار میدهند امکان دارد در حین تحقیقات همان حادثه که مورد تحقیق میباشد تحول کند پس اگر از شرائطی که با حادثه مذکور داده بودیم به تبع حادثه موصوف تحول کرد میتوان حکم نمود که آن شرط متحول عین حادثه میباشد که مورد تحقیق است مثلاً در یکی از قضایای اجتماعی مثل کثرت از دواج در یکسال میخواهیم تحقیق نموده علت آن را دریابیم در اینجا برای این امر در نزد خود سه علت میترسیم یکی که امنیت و رفاه در زندگانی اجتماعی دیگری بهتری اوضاع اقتصادی عمومی ظهور کثرت بلوغ در همان سال از نسو باوگان است پس برای اینکه بفهمیم کدام یکی از علل زیادتر دخیل است هر کدام را بیکان یکسان از محاکم تجربه میگذرانیم می بینیم که در فلان سال چون اوضاع زراعتی و تجارتنی و علو امل دیگر اقتصادی خوب بود و مردم اقتصاداً مرفه بودند ولی امنیت و طمأنیت سیاسی وجود نداشت و بالعقاب آن طوریکه از احصائیه فهمیده میشود عده نوبالغات هم در همان سال زیاد بود در بین جاس بیبید علت اقتصادی از بین رفت باقی ماند دو علت دیگر امنیت و کثرت بلوغ در بین مورد چه میکنیم؟ رجوع میکنیم به احصائیه بیکسال دیگر بکه در بین این دو علت اختلافی در آن سنه وجود داشته باشد می بینیم که در آن سال (مثلاً) چون عده بلوغ آنقدر زیادت نکرده بود ولی امنیت وجود داشت پس استدلال میکنیم که علت بگانه کثرت تا اهل و از دواج زیاد تر از علل اقتصادی کثرت بالعین و امنیت و طمأنیت سیاسی و اجتماعی میباشد.

باقی در آینده (م. قدیر ترکی)